



معصومه قادری کشیکی که روزگاری ۴ فرزندش را راهی جبهه کرد
از یادگار فرزند شهیدش می‌گوید

حسن رفت ره‌پایش ماند

۵۰۴



عکس: نرجس شاکری/شهرآرا

معنای زندگی زوج جوان محله چهارچشمه
با داشتن ۵ فرزند، عمیق‌تر شده است

شلوغی شیرینی که به
سختی‌هایش می‌ارزد



اهالی محله امام‌هادی^(۴)

۳ از عمق غیراستاندارد جوی توس ۳۴ می‌گویند
یک جوی و خطرات فراوان

«سید بودن» بیش از هر چیز

۷ مسیر زندگی‌ام را مشخص کرده است
چند روایت غدیری از طلبه جوان محله فرهنگیان

شما می توانید اخبار کوچه و خیابانان را به شماره ۰۹۳۸۵۹۶۴۰۸۵ در پیام رسان ایتا ارسال کنید.



● به جشن غدیر در بولوار نماز دعوت هستید

مجمع فرهنگی رضوی که هر سال برنامه های عید غدیر خم را در خود مجمع برگزار می کرد، امسال آن را به محل اجتماعات شبانه در بولوار نماز آورده است. همچون سال گذشته، فراخوان پخت کیک برای عید غدیر داده شد و قرار است بانوان محل بایک دستور پخت یکسان، در خانه خودشان کیک بپزند و به اجتماع بیاورند و در آنجا روکش خامه ای با موضوع غدیر روی همه آن ها کشیده شود. همچنین زوج جوانی که هر دو بومی محله چهار چشمه هستند و تمایل داشتند مراسمشان به صورت ازدواج آسان برگزار شود، روز عید زندگی مشترکشان را در این اجتماع شروع می کنند.



● موبگ گردانی نوجوانان محله نیرو هوایی

فهمیه شهری به مناسبت دهه ولایت، موبگی در تقاطع فکوری و هاشمیه دایر شده است که بسیاری از کارهای آن توسط نوجوانان دختر و پسر محله نیرو هوایی انجام می شود. نزدیک سی نوجوان محله، در این موبگ فعالیت دارند. آن ها سرود می خوانند، پرچم می گردانند، پذیرایی می کنند، ظرف می شویند و... اهالی هم برای تهیه کیک و شیرینی شب عید غدیر بانی شده اند و قرار است کیک با کمک آن ها تأمین شود. نوجوانان در تلاش هستند فعالیت این موبگ را به ماه محرم وصل کنند تا در دهه اول محرم نیز موبگشان دایر باشد و فعالیت های مناسبی را در آن انجام دهند.

● مرور جنگ های ایرانیان در شاهنامه

فعالان فرهنگی کتابخانه ثارا... (۴) در محله کوثر، جلسات کتاب خوانی خود را به موضوع شاهنامه خوانی اختصاص داده اند. بعد از وقوع جنگ تحمیلی سوم، آن ها تصمیم گرفتند به مرور جنگ های ایرانیان در کتاب شاهنامه بپردازند. این جلسات که به تازگی شروع شده، توانسته اقشار مختلفی اعم از جوان و سالمند را به خود جذب کند. مدرس این کلاس ها محمدرضا خوشدل، نویسنده شهرمان است. او به رایگان در این جلسات حضور پیدا می کند و یکی از اصلی ترین اهدافش، بیدار کردن حس وطن دوستی در افراد است. ابزارها، ادوات و تجهیزاتاتی که در جنگ های قدیم مورد استفاده قرار می گرفته و همسایه های ایران در دوران گذشته، از جمله موضوعاتی است که در این جلسات درباره آن ها صحبت شده و مورد توجه مخاطبان قرار دارد.



● جشن ادامه دار «ولایت» در کوه پارک

حدود صد نفر از اهالی محله دلاوران، نمازگزاران مسجد حجت بن الحسن (ع) و اعضای هیئت انصار المهدی (ع)، در تکاپوی جشن «همه با هم برای ایران علی (ع)» هستند. این جشن، به مناسبت عید غدیر از سه شنبه پنجم خرداد در کوه پارک آغاز شده و تا جمعه شب ادامه دارد. به همین مناسبت غرفه های مختلفی همچون مشاوره پزشکی، طب سنتی، روان شناسی، خوش نویسی و... در محل دایر است. چند نفر از بانوان محل که محصولات خانگی تولید می کنند، نیز حضور دارند و به فروش محصول می پردازند. هر شب مخاطبان این جشن حدود هزار نفر هستند که در کنار تفریح و کوه پیمایی، برای عید سعید غدیر خم فریاد شادی سر می دهند.



بهار رنگ هابر دیوارهای منطقه ما

در ماه گذشته، بیش از ۱۰ هزار متر مربع نقاشی دیواری در منطقه ۹ انجام شده است. به گفته شهردار منطقه ۹، این طرح هنری که با هدف ارتقای نشاط اجتماعی و هویت بخشی به فضاهای شهری اجرا می شود، مجموعه ای از دیوارهای بزرگ مقیاس را در نقاط کلیدی شهر به آثار هنری ماندگار تبدیل خواهد کرد. بولوارهای هفت تیر، لادن، شهید صیاد شیرازی و هنرستان، شاهد اجرای این آثار هنری خیابانی خواهند بود. در این بین دیوارهای کانون پرورش فکری در بولوار لادن، پارک خطی وزمین بازی کودکان در بولوار هفت تیر و همچنین تقاطع های پرترد در بولوارهای هاشمیه و فکوری به عنوان نقاط کانونی این پروژه انتخاب شده اند.



خانه خلاق برای حمایت از ایده های نو

شهرداری منطقه ۹ مشهد از پیشرفت پروژه خانه خلاق در این منطقه خبر داد. این پروژه با ۵۵ درصد پیشرفت فیزیکی، نوید بخش آینده ای روشن برای خلاقیت و نوآوری در حوزه اشتغال زایی در سطح منطقه ماست. این پروژه که در انتهای بولوار هفت تیر ۴۵ واقع شده است، از ابتدای سال ۱۴۰۳ وارد مرحله اجرا شده و پیش بینی می شود تا پایان سال جاری به بهره برداری برسد و در اختیار شهروندان قرار بگیرد. پروژه خانه خلاق با اعتباری بالغ بر ۲۳ میلیارد ریال در مرحله اجرای اسکلت بتنی قرار دارد و پس از راه اندازی به فضایی مهم برای توسعه اقتصادی منطقه و حمایت از کارآفرینان جوان و کسب و کارهای خانگی بدل خواهد شد.



پروژه بهسازی پیاده روهای معابر منطقه ما آغاز شده است

راه هموار زیر پای عابران «کوثر»

ریاحی ا شهردار منطقه ۹ از آغاز عملیات اجرای پیاده رو سازی بولوارهای کوثر شمالی و جنوبی خبر داد. حجت فرقانی با اعلام این خبر گفت: این پروژه یکی از فعالیت های عمرانی زیربنایی در سطح منطقه ۹ است که از تاریخ ۱۸ دی بهشت امسال آغاز شده و هم اکنون با پیشرفت فیزیکی ۱۲ درصد در حال اجراست. او در ادامه افزود: این پروژه با هدف بهسازی و سامان دهی معابر شهری و ارتقای زیرساخت های عمرانی منطقه در دستور کار قرار گرفته است. بر اساس گزارش ارائه شده، در قالب این طرح تاکنون اجرای ۶۵۰ متر طول جدا اول سنگی، ۴۵ متر مکعب بتن ریزی و ۱۸۰ متر مربع عملیات نصب تایل انجام شده است. به گفته شهردار منطقه ۹ برای این معابر اقداماتی شامل تایل فرش بتنی، خط ویژه نابینایان، موزاییک فرش و سنگ فرش، باغچه های یکدست و مسیرهای ویژه دوچرخه انجام می شود و برای اجرای آن در گام اول، بودجه ای در حدود ۴۲ میلیارد و ۷۵۰ میلیون ریال اعتبار در نظر گرفته شده است که از محل اعتبارات عمرانی تأمین می شود. فرقانی در پایان تصریح کرد: با تدوین روند اجرایی، عملیات طبق برنامه زمان بندی در حال پیشرفت بوده است و پیش بینی می شود با تکمیل آن، بخشی از نیازهای زیرساختی منطقه ۹ در حوزه بهسازی معابر و ارتقای کیفیت خدمات شهری تا ۶ ماه آینده تأمین شود.

او ادامه می‌دهد: استمرار این وضعیت نه تنها چهره نامناسب به محله می‌دهد، بلکه ایمنی ساکنان را هم به خطر انداخته است. موضوعی که نیازمند اصلاح فوری توسط شهرداری است تا از تکرار حوادث مشابه جلوگیری شود.

● دستی که وبال گردن شد!

محسن شکاری یکی دیگر از اهالی این معبر است که خودش را به ما می‌رساند. انگار که دل پردردی از وضعیت نابسامان جوی میانی کوچه توس ۳۴ دارد. او می‌گوید: زمستان سال گذشته، پسر من و دوستانش در کوچه مشغول بازی بودند که فرزندم پایش در جوی گیر کرد و بر اثر برخورد با زمین، دستش شکست و چند ماهی وبال گردنش شد.

شکاری بیان می‌کند: وضعیت جوی واقعاً نابسامان است. اگر یکی دو حادثه اتفاق می‌افتاد، می‌گفتیم بی‌احتیاطی اهالی است اما اینجا هر چند روز یک حادثه رخ می‌دهد. یک بار راکب موتورسوار زمین می‌خورد، یک روز پای بچه‌ها در جوی گیر می‌کند و گاهی اوقات بوده که لاستیک ماشین هم در جوی گیر کرده است.

● منتظر بازگشایی اعتبارات هستیم

برای موضوع بهسازی و مرمت جوی میانی معبر توس ۳۴ با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ گفت‌وگو می‌کنیم. سعید میرسعیدی در این باره به ما می‌گوید: سال گذشته شهرداری منطقه به اتفاق اعضای شورای اجتماعی محله امام هادی (ع) از این معبر بازدید کردند. در این بازدید، بررسی‌های کامل فنی صورت گرفت و براساس آن دو بیست متر ابتدای جوی میانی معبر از محل اعتبارات عمرانی سال ۱۴۰۴ مرمت و بهسازی شد. او در ادامه می‌گوید: در سال جدید هم منتظر بازگشایی اعتبارات هستیم و به محض انجام آن، بهسازی کانو میانی معبر توس ۳۴ انجام می‌شود.

میرسعیدی در جواب گلایه اهالی توضیح می‌دهد: واقعاً این‌گونه نیست که شهرداری به این مشکلات بی‌تفاوت باشد. ما هم معذوریت‌هایی داریم که اهالی از آن بی‌خبرند؛ در هر صورت اولویت و خط قرمز ما حفظ سلامت و تأمین رضایت شهروندان است.



● جوی عمیق در دسرساز

مسیر هدایت آب‌های سطحی کوچه توس ۳۴ این روزها حسابی در دسرساز شده است. محمد فروتن، از ساکنان قدیمی این کوچه، در این باره به ما می‌گوید: همین چند روز پیش، خانواده‌ای سه نفره با موتورسیکلت در حال عبور از این معبر بودند. لاستیک عقب در لبه کج و معوج جوی گیر افتاد. تلاش راننده برای خروج از این وضعیت با گاز دادن مداوم بی‌نتیجه ماند تا اینکه سرانجام با تکانی شدید، موتوراز جوی خارج و واژگون شد. در این حادثه، هر سه نفر که سوار موتور شده بودند، به زمین خوردند و دست پسر بچه‌ای که بین والدینش نشسته بود، دچار جراحت شد.

به گفته فروتن، این حادثه نمونه‌ای از خطرات روزمره‌ای است که اهالی توس ۳۴ با آن دست‌به‌گریبان هستند. وضعیت فعلی جوی وسط کوچه به دلیل طراحی و اجرای غیرفنی و نامتوازن بودن لبه‌ها، عملاً به یک مانع حادثه‌ساز تبدیل شده است.

وضعیت جوی واقعاً نابسامان است. اگر یکی دو حادثه اتفاق می‌افتاد، می‌گفتیم بی‌احتیاطی اهالی است اما این‌ها هر چند روز یک حادثه رخ می‌دهد. یک بار راکب موتورسوار زمین می‌خورد، یک روز پای بچه‌ها در جوی گیر می‌کند و گاهی اوقات بوده که لاستیک ماشین هم در جوی گیر کرده است.

اهالی محله امام هادی (ع) از عمق غیر استاندارد جوی توس ۳۴ می‌گویند

یک جوی و خطرات فراوان

رضاریاحی | جوی وسط کوچه توس ۳۴ یا همان معبر شهید غلامی این روزها به یکی از دغدغه‌های جدی اهالی تبدیل شده است. عمق زیاد این جوی، رفت‌وآمد اهالی را با مشکل روبه‌رو کرده است و در مواردی مثل بیخ‌زدگی در زمستان باعث شده است لاستیک موتورسیکلت و حتی خودروها در آن گیر کند. اهالی می‌گویند وضعیت موجود این جوی علاوه بر خسارات مالی، خسارات جانی متعددی به بار آورده. این در حالی است که پروژه مرمت این جوی سال گذشته آغاز شد اما تا بخشی از معبر ادامه پیدا نکرد و بعد از آن، کار به صورت نیمه رها شد.



هم قدم



مردم و مسئولان منطقه مادر سامانه ۱۳۷

ریاحی | وحید برجسته‌نژاد، شهردار منطقه ۱۰، به همراه سعید میرسعیدی، معاون فنی و اجرایی این منطقه، هفته گذشته با حضور در مرکز ارتباط مردم می ۱۳۷، بدون واسطه و طی تماس تلفنی به مشکلات مردم پاسخ گفتند. این گفت‌وگو حدود یک ساعت و نیم طول کشید.



۱۳۷

۹

حوزه شهرسازی

شهروندان طی ۶ تماس تلفنی، درخواست رسیدگی به ساخت‌وسازهای غیرمجاز در خیابان‌های نهضت یک، نهضت ۵، اندیشه ۹۳، شریعتی ۵۹، پیامبر اعظم ۶۱ و توس ۷۰ را داشتند.

حوزه خدمات شهری

۳ نفر از شهروندان محله خاتم‌الانبیاء (ص) در گفت‌وگو با شهردار منطقه ۱۰ درخواست جمع‌آوری خاک و نخاله‌های معابر شریعتی ۵۸/۱، حسابی جنوبی ۱۳ و شاهد ۳۲ را داشتند. شهروند دیگری هم خواستار تعیین تکلیف زمین رهاشده اندیشه ۹۵ شد.

تعیین تکلیف صنوف آلاینده در حدفاصل معابر اندیشه ۹۱ و ۹۳، توس ۴۸ و شهید خادم‌الشریعه ۴ که سد معبر ایجاد کرده‌اند، جانمایی مجدد باکس زباله در اندیشه ۹۵، درخواست نظارت بر رفت‌ووروب شاهد ۵۷/۲ و جمع‌آوری مصالح ساختمانی چندین سازه نیمه‌کاره در شریعتی ۵۹ از دیگر مواردی بود که شهروندان با وحید برجسته‌نژاد مطرح کردند.

تعداد پیام‌های مردمی

۲۳ تماس

حوزه فضای سبز

در این حوزه ۲ تماس برقرار شد؛ یکی از شهروندان درخواست هرس درختان را داشت که مانعی برای روشنایی معبر در کوچه فلاحی ۴۷ شده است. برخورد با معضل سگ‌گردانی در پارک‌ها دیگر درخواست در این حوزه بود.

حوزه فنی و عمران

یک نفر از شهروندان محله حجاب تماس گرفت و درخواست آسفالت معبر خاکی ادیب ۲۶/۱ را مطرح کرد. ۳ شهروند دیگر هم در تماس‌های خود مواردی مانند لکه‌گیری آسفالت گلریز، بازگشایی ابراره و نصب بلوکه‌های سیمانی برای جلوگیری از ورود خودروها به معبر ورود ممنوع امامیه ۳ را مطرح کردند.

حوزه فرهنگی و اجتماعی

یکی از شهروندان در گفت‌وگو با شهردار منطقه ۱۰ درخواست نصب غرفه برای اجتماع شبانه اهالی قاسم‌آباد در تقاطع بولوار ادیب و اندیشه را داشت.

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

شهرآرامحله در هفته‌های آینده، موضوع جمع‌آوری مصالح ساختمانی چندین سازه نیمه‌کاره در معبر شریعتی ۵۹ و بازگشایی معبر ابراره را پیگیری می‌کند.



حیات خانه ایستگاه بدرقه بود

خانه قدیمی خیابان تعبدی برای معصومه خانم پر از خاطره است. حیاطی که دیوارهای آن با آجرهای خشتی و گلی بنا شده بود و چندین درخت میوه در باغچه آن ریشه دوانده بود. درختانی که سیب و انگور و به می دادند و شاهد قد کشیدن بچه ها بودند. این حیاط، روزی محل بازی و شیطنت بچه ها بود و روز دیگر ایستگاه بدرقه. معصومه خانم می گوید: هر بار که یکی از پسرهایم می خواست به جبهه برود، در حیاط می ایستاد. من از زیر قرآن ردشان می کردم و از روز بعدش به لنگه در چشم می دوختم تا شاهد برگشتنشان باشم. این داستان زندگی من از آغاز تا پایان جنگ بود.

بین پسرهای معصومه خانم، کاظم از همه زودتر رفت و از اول تا آخر جنگ، در جبهه ماند. مردی که پیش از آن هم در شب های انقلاب و گشت های محله حضور پررنگی داشت. بعدش نوبت علی اصغر رسید و بعد هم محسن رفتن هایی که یکی یکی تکرار می شد و حیاط خانه هر بار ساکت تر از قبل می ماند. حسن نفر آخر بود که سال ۶۱ از همان حیاط قدیمی راهی جبهه شد و یک سال بعد، خبر شهادتش به همان خانه برگشت.

نامه ای که ۳ روز بعد از شهادت حسن آمد

جنگ و روزهای خونین دهه ۶۰ برای هر که سخت گذشته باشد، برای خانواده باقری خیلی خیلی سخت گذشته است؛ غم از دست دادن حسن از یک طرف و سه پسر دیگری که در جبهه بودند، کام زندگی را برای خانواده تلخ کرده بود. اما معصومه خانم خم به ابرو نمی آورد. مثل روزی که نامه پسران محبت حسن سه روز بعد از شهادتش آمد.

معصومه خانم می گوید: سه روز بود که حسن شهید شده بود؛ یکی از دوستان حسن آمد و آخرین نامه و عکسش را با خودش آورد. در نامه نوشته بود: مادر، تا چند روز دیگر و بعد از عملیات برمی گردم خانه. آن وقت اگر دوست داشتی دامادم کن. با هر که تو بگویی ازدواج می کنم.



ان شاء... شهید می شوی!

حسن یک سال و نیم در جبهه بود. او در این مدت، فقط دوباره خانه برگشت که یک بار به خاطر مجروحیت دستش بود. انگشت های دست حسن ترکش خورده بود اما او نمی خواست دل مادرش ریش شود. وسط گرمای تابستان دستکش دستش می کرد تا مادر متوجه مجروحیتش نشود. انگار دوست نداشت که حتی کوچک ترین نشانه های جنگ هم دل مادرش را بلرزاند.

آخرین باری که حسن می خواست به جبهه برود، مادر مثل همیشه آینده را پیش کشید و به او گفت: «این دفعه که برگردی، دامادت می کنم». حسن هم آرام جواب داد: «برگشتی در کار نیست. من این بار که بروم شهید می شوم و تو هم می شوی مادر شهید». معصومه خانم می گوید: درست نفهمیدم حسن چه گفت، برای همین با صدای بلند گفتم «ان شاء...». کبری و هاجر زودتر خنده و گفتند: «مادر، زیانت را گازی بگیر! خدا نکند که داداش حسن شهید شود.»

معصومه خانم مکتبی می کند و می گوید: تازه دوازده روزی ام افتاد که حسن چه گفت و من چه جواب دادم. هر چه بود خدا خیلی دوستش داشت، چون در عایش زود مستجاب شد. سه ماه بعد از رفتنش، پادگان کامیاران مورد حمله جنگنده های عراقی قرار گرفت و درست در هفتمین روز مهرماه سال ۶۲ حسن در این حمله شهید شد.

از نظر من محسن هم شهید شد

محسن آقا قبل از حسن به جبهه رفته بود. یک بار مجروح شد و در بیمارستان اهواز بستری اش کردند. تا حال و احوالش بهتر شد. از بیمارستان به جبهه برگشت و اصلا به مرخصی نیامد. محسن آقا سال هادر جبهه بود تا اینکه پایش روی مین رفت و ده ها ترکش ریز و درشت در بدنش جا خوش کردند. همین باعث شد که بعدها مشکلات کبدی و کلیوی پیدا کند و تحت درمان قرار گرفت.

معصومه خانم دیگر خیلی تاب حرف زدن ندارد. با گوشه چادر گل گلی اش اشک هایش را پاک می کند. هاجر خانم دنباله صحبت های مادر را می گیرد و می گوید: بمیرم برای داداش محسن! در این سال ها خیلی زجر کشید. دکترها گفته بودند برخی از ترکش ها نزدیک قلب و نخاع است و به همین دلیل نمی توانند عمل کنند و ترکش ها را در بیارند. برای آقا محسن درمان دارویی در نظر گرفته بودند. روزی چند مشت قرص می خورد تا آخر سر هم عوارض همین قرص ها کبد و کلیه اش را از کار انداخت و سال ۱۴۰۲ درگذشت.

معصومه خانم وسط حرف های دخترش می آید و می گوید: از نظر من آقا محسن هم شهید شد. بعد از اینکه از دنیا رفت، به خانه ما آمدند و گفتند باید بدنش را بشکافیم و آزمایش کنیم تا شهادتش را تأیید کنیم، اما من زیر بار نرفتم. بدن بچه ام را تکه تکه کنند برای اینکه شهید اعلام شود؟ کار او پیش خدایش محفوظ است.

معصومه قادری کشیکی
که روزگاری ۴ فرزندش را راهی جبهه کرد
از یادگار فرزند شهیدش می گوید

حسن رفت رد پایش ماند

رضاریاحی اصد ایمان به سختی به گوش معصومه خانم می رسد. اما حافظه اش دقیق و منظم. مثل یک ساعت قدیمی که هنوز از کار نیفتاده است. خاطره ها را یکی یکی زنده می کند. کافی است نام حسن را ببری تا زمان برایش به عقب برگردد و برسد به همان خانه حیاط دار خیابان تعبدی؛ جایی که چهار پسرش را بادل قرص و چشمانی نگران راهی جبهه کرد و همان جا هم خب آسمانی شدن حسن را شنید.

شش سال است که معصومه خانم در محله ایثارگران زندگی می کند. در آپارتمانی کوچک و نقلی که سکوتش با رفت و آمد دخترانش و ورق زدن آلبوم های قدیمی شکسته می شود. آلبومی پراز عکس سفرهای دسته جمعی، خنده های پسرها، شیطنت های نوجوانی و لحظه هایی که هنوز بوی زندگی می دهد. میان همه این عکس ها، نامه ای است که حسن برای مادرش نوشته بود و سه روز بعد از شهادتش به خانه رسید. معصومه خانم هزار بار این نامه را خوانده. اما هر بار انگار برای اولین بار است. با همان بغض و با همان مکت ها مادر قصه ما این روزها را در خانه سپری می کند. گاهی به کمک دخترانش کبری و هاجر، بلند می شود و با او کر در خانه راه می رود. گلدان ها را آب می دهد. دستی به برگ های می کشد و دوباره کنار آلبوم می نشیند. جایی که شهید حسن باقری هنوز زنده است و خاطره های او آرام و بی وقفه ادامه دارد.





زندگی جنگی در آبادان

علاوه بر پسرهای معصومه خانم که همگی در جبهه بودند، دخترش هم روزهای جنگ در آبادان حضور داشت. زهرا خانم که سال ها خادم حرم بود و سال ۹۹ درگذشت، روزهای جنگ همراه همسرش که جزو نیروی دریایی بود و روی ناو جنگی خدمت می کرد، در آبادان زندگی می کردند. معصومه خانم می گوید: زهرآن روزها آسیه (دخترش) را با رادار بود و در حصر آبادان گرفتار شده بود. عراقی ها تا کوی ذوالفقاریه پیشروی کرده بودند. از قضا حسن آن روزها به مرخصی آمده بود. تا فهمید خواهرش در آبادان گرفتار شده است، رفت و زهررا را از آن مهلکه خارج کرد. همیشه زهرامی گفت «حسن برای نجات من، جانش را کف دستش گرفت.»

ردپای حسن در زندگی خانواده اش

حاج محمد حسین، همسر معصومه خانم بوده است که سال ۶۵ به رحمت خدا رفت. اوارتشی زمان شاه بود و روی ناو جنگی کار می کرد. معصومه خانم می گوید: وقتی چهار پسر من در جبهه بودند، حاجی هم اصرار می کرد که من هم باید بروم. آن موقع ها یک حیاط در خیابان قائم گرفته بودیم که کلنگی بود و خود حاج آقای می خواست بنایی اش کند. وسط این کار و گرفتاری ها هوای جبهه به سرش زده بود و می خواست به جنوب برود. هر بار که عزم رفتن می کرد، مانعش می شدم و می گفتم: «می خواهی بروی که چه؟ ما را با چند سر عائله بگذاری که من تنهایی فرزندان را بزرگ کنم؟ پسرات هم که نیستند.» آن قدر قسم و آیه خوردم که از رفتن منصرف شد. خودش ایستاد و بنایی خانه را تمام کرد. ولی همیشه از من ناراحت بود که چرا نگذاشتی به جبهه بروم. تا سال ها یک نشانی از حسن در حیاط قدیمی خیابان قائم باقی مانده بود، نه در قاب عکس و نه در خاطره ها، بلکه در ردپایی که روزی در ملات تازه جاماند. همان روزی که حسن تازه از جبهه برگشته بود و کنار پدر ایستاد تا در بنایی خانه کمک حالش باشد، پایش لغزید و رد کفشش در ملات ماند. حسن دوباره به جبهه رفت و دیگر به خانه برنگشت اما آن ردپاسفت شده، تا سال ها ماندگار شد. مثل خودش. پدر بعدها می گفت: «حسن رفت ولی همیشه ردپایی در زندگی ما دارد.»

هم نشینی معصومه خانم با ۱۴نوه و ۱۴ نتیجه

از ۹ فرزند معصومه خانم، تنها کبری و هاجر و علی اصغر برایش مانده اند. مادر شهید محله ایثارگران این روزها دلش به نوه ها و فرزندانش خوش است که حتی یک روز هم او را تنها نمی گذارند. معصومه خانم چهارده نوه و چهارده نتیجه دارد که هر کدام به نوبت به معصومه خانم سر می زنند. بین همه نوه ها، آسیه حس تعلق بیشتری به مادر بزرگش دارد. آسیه حالا دو فرزند دارد. او می گوید: هفته ای دوسه بار به مادر بزرگ سر می زنم. با هم آلبوم های قدیمی را نگاه می کنیم. همه خاطرات چهل پنجاه سال پیش را یادش است. انگار همین دیروز اتفاق افتاده است. آسیه ادامه می دهد: در آلبوم، عکس دایی حسن و یکی از هم زمانش هست. همین چند روز پیش مادر بزرگ به من گفت «این جوان کنار حسن، فامیلش طهرانچی بود، همانی که نامه آخر حسن بعد از شهادتش را آورد. ذهن مادر بزرگ با ۸۸ سال سن، مثل ساعت کار می کند.»

پسرهای سربه زیر معصومه خانم

هاجر خانم و کبری خانم از برادران خود کلی خاطره دارند. کبری خانم می گوید: همه داداش های من مهربان بودند اما حسن را از همه بیشتر دوست داشتم. آن موقع ها به هنرستان خسروی می رفت که بعدها «شهید فرازی» نام گذاری شد. تابستان ها که درس و مشق نداشت، می رفت و کار می کرد و دستمزدش را برای من و مادرم هدیه می خرید. کبری خانم ادامه می دهد: یک روز حسن رفته بود کارگری و ۵ تومان دستمزد گرفته بود. وقتی برگشت، لباس هایش پر از خاک بود. بعد ها فهمیدم موزاییک جابه جا کرده و دستمزدش را برای من و خواهرانم هله و هوله خریده است. هاجر خانم از موتورگازی آبی رنگ گوشه حیاط یاد می کند و می گوید: این چهار برادر پول هایشان را روی هم گذاشتند و یک موتورگازی آبی رنگ خریدند که بیشتر وقت ها خراب بود. هر کدام از جبهه برمی گشتند، برای رفت و آمدشان از این موتور استفاده می کردند. علی اصغر و محسن و کاظم و حسن جوان های سربه زیری بودند. هاجر خانم تعریف می کند: یک بار دختر عموهای ما به خانه آمدند. این چهار برادر از صبح تا شب در خانه بودند. اما از اتاقشان بیرون نیامدند تا دختر عموهایم راحت باشند و با آن ها چشم تو چشم نشوند. فقط یک سلام و یک خدا حافظی.



معنای زندگی زوج جوان محله چهارچشمه با داشتن ۵ فرزند، عمیق تر شده است

شلوغی شیرینی که به سختی هایش می ارزد



راه تجربه

فهمه شهری تصویر خانواده

زاهدی بی شباهت به تصاویر ساختگی نیست؛ از همان هایی که مادر یک بچه رادر آغوش دارد، به بچه دیگر با محبت نگاه می کند. پدر بایکی از بچه ها توپ بازی می کند و بچه های دیگر مشغول بازی یا درس خواندن هستند. همین قدر زیبا و صمیمی؛ هر بار این تصاویر را می دیدم، گمان می کردم فقط تصویرش زیباست و در پس آن، کلی مشکل وجود دارد اما گفت و گوی نزدیک با خانواده زاهدی، تصویرم را عوض کرد. این زندگی با حضور پنج فرزند، مثل همان تصاویر ساختگی، آرام، گرم و دل نشین است. اما واقعی!



زوج خوشبخت دهه شصتی

کافی است زنگ خانه آپارتمانی خانواده زاهدی در محله چهارچشمه را بزینم تصادای پای بدو بدوی بچه ها بلند شود. انگار دارند اسباب بازی هایشان را جمع می کنند تا خانه برای ورود مهمان آماده باشد. دقایقی بعد، در بازی می شود. محمد حسن کلاس پنجم و محمد حسین کلاس سوم هستند اما خیلی آقا منشا نه جلودر حاضر می شوند و خوش آمدی می گویند و با استقبال آن ها وارد خانه می شویم. خواهرشان فاطمه، کلاس هفتمی است و حلمای بیست ماهه رادر آغوش دارد. تازمان آمدن مادرش، او حواسش به خواهر و برادرهای کوچک ترش هست و هم زمان در آشپزخانه، وسایل پذیرایی را آماده می کند. حامدشش سال دارد. ماشین در دست، سلام می کند و به کنار برادرهای بزرگ ترش می رود. هیچ کدام از بچه های این خانه نه تنها خجالتی نیستند، بلکه خیلی اجتماعی، مؤدب و مسئولیت پذیر به نظر می رسند. مادرشان، زهراریحانی که می آید، بچه ها به سمت آشپزخانه می روند تا هر کدام بخشی از وسایل پذیرایی را بیاورند. این زوج خوشبخت دهه شصتی، سال ۸۷ ازدواج کرده اند و حالا پنج فرزند قد و نیم قد دارند.

حس خوب چند فرزندی

زهرخانم می گوید: مادر خانواده پدرم پنج فرزند بودیم و خانواده همسر هم ۹ فرزند بوده اند. هر دو خاطرات خوبی از چند فرزندی داشتیم. برای همین دوست داشتیم این حس خوب را بچه هایمان هم داشته باشند. او ادامه می دهد: همسرم از اول گفت دوست دارد چند فرزند داشته باشد؛ من هم باین موضوع موافق بودم. خدا را شکر اکنون هم پشیمان نیستیم. او از یکی از بستگان نزدیکشان یاد می کند و می گوید: ایشان بعد از تولد اولین فرزندش، می گفت وقتی این بزرگ شود، بعد فرزند دوم را می آورم تا اولی کمک دستم باشد اما حالا که من را می بیند، می گوید تو که بچه هایت تعدادشان بیشتر است و پشت سر هم هستند، کمتر ادیت می کنند و بیشتر به درد خودت و یکدیگر می خورند.

به سختی هایش می ارزد

وقتی از او درباره سختی ها و مشکلات بچه داری می پرسیم، می گوید: نه اینکه بدون سختی باشد اما خوبی ها و شیرینی هایش بیشتر است. وقتی بچه هایماری های ویروسی را با هم می گیرند سخت می شود



اما وقت های دیگر، آن قدر شیرینی دارد که به سختی هایش می ارزد. بچه های زهرخانم کمتر از بچه های تک فرزند یاد و فرزند، بدقلقی و دعوا دارند. او توضیح می دهد: وقتی مقایسه می کنم، می بینم هر چه بچه ها تعدادشان کمتر باشد، زحمتشان برای پدر و مادر بیشتر است. به نظر او وقتی بچه ها با یکدیگر بازی می کنند، در حین آن، مسائل تربیتی مثل مسئولیت پذیری، رعایت حق و حقوق دیگران، چگونگی رفع مشکلاتشان و... را یاد می گیرند.

آموختن مدیریت دخل و خرج از کودکی

تصور بچه های این خانواده، تفاوتی با پدر و مادرشان ندارد. آن ها از اینکه با یکدیگر هم بازی هستند، خوشحال اند و به قول پسرهای یارهای فوتبالتشان جوراست.

محمد حسن و محمد حسین، در خریدهای خانه کمک حال مادرشان هستند. به خصوص وقت هایی که پدرشان مأموریت است. به گفته زهرخانم آن ها با همین سن کم، تجربیات خوبی از خرید کردن دارند و موقع خرید اقلامی مثل میوه، می دانند چطور باید خوب و بدش را جدا کنند. حتی یک وقت هایی حواسشان به دخل و خرج خانواده هست و می دانند باید در بعضی هزینه ها صرفه جویی کنند.

فاطمه از داشتن مسئولیت هایی مادرگونه نسبت به خواهر و برادرهایش شادمان است و می گوید: بچه های خوب و حرف گوش کنی هستند. او در حالی که حلما را در آغوش دارد و هر از چند گاهی می بوسد و قربان صدقه اش می رود، می گوید: تا قبل از تولد حلما، خیلی ناراحت بودم که خواهر ندارم. الان خیلی از بودنش خوشحالم و خودم مواظبش هستم. اسمش را هم خودم انتخاب کردم.

فاطمه با همین سن کم خیلی خوب درک کرده است و می داند که خواهر و برادر تا آخر عمر به درد هم می خورند؛ برای همین هم مثل پدر و مادرش، چشمش را بر سختی های گاه و بی گاه حضورشان بسته و به گفته خودش از وجودشان لذت می برد و برایایشان خواهری می کند.



او می گوید: بچه ها در خانواده های چند فرزندی، مستقل تر و مسئولیت پذیرتر باری می آیند. از طرفی همان طور که هم بازی هستند، در مسائل درسی و مشکلات، خودشان کمک حال هم می شوند و از این نظر زحمات کمتری برای پدر و مادرشان دارند.

زهرخانم یکی از دلایل مهم برای فرزندآوری شان را عمل به توصیه های رهبر شهید عنوان می کند و می گوید: دو بچه آخر فقط به خاطر توصیه های آقا آوردیم. گرچه خودمان هم بچه دوست داریم اما توصیه های ایشان باعث شد خیلی جدی تر و مصمم تر به این موضوع نگاه کنیم.

از مشکلات اقتصادی نترسید

آقا محمد رضا زاهدی می گوید: خانواده هایی در اطراف ما هستند که فقط یکی دو فرزند دارند و اکنون در سن فرزندآوری نیستند. هر بار ما را می بینند، حسرت می خورند و می گویند اشتباه کردند که در زمان جوانی، تعداد بیشتری بچه نیاوردند و حالا در سن بالا، زندگی شان خشک و بی روح شده و تنها هستند. او به گرمی ناشی از حضور خواهر، برادر، خاله، دایی، عمه، عمو... اشاره می کند و می گوید: باکم شدن تعداد فرزندان، بسیاری از این نقش ها حذف شده است و به دنبال حمایت های روحی و عاطفی این نقش ها هم وجود ندارد.

وقتی از او درباره مشکلات اقتصادی و تأمین هزینه های زندگی می پرسیم، می گوید: نه اینکه مشکلات اقتصادی نداشته باشیم. مشکلات هست و به ویژه در این دو سه سال اخیر بیشتر شده؛ اما این به معنای آن نیست که خانواده های کم فرزند مشکل ندارند. وقتی نگاه می کنم می بینم باز برکت زندگی ما بیشتر از آن هاست و همان خانواده های کم فرزند یا حتی مجردان و بی فرزند هم مشکلاتشان اگر بیشتر از ما نباشد، کمتر نیست. آقا محمد رضا همیشه به دوستان و همکارانش توصیه می کند از مشکلات اقتصادی نترسند و به

«سید بودن» بیش از هر چیز مسیر زندگی ام را مشخص کرده است

چند روایت غدیری از طلبه جوان محله فرهنگیان

۱۰

صندوق
خاطرات

● پایان شیرین روز عید غدیر

روحانی محله فرهنگیان از اسکناس های ده تومانی یاد می کند که پذیرش بین صفحات قرآن می گذاشت و به مهمان ها هدیه می داد. او می گوید: رسم اسکناس دادن به مهمان ها همیشه در خانواده ما جریان داشته است. راستش چند سالی است که بعد از عید غدیر به فکر اسکناس های عیدی سال بعد هستیم و هر جامی روم اسکناس های ده هزار تومانی را جمع می کنیم. ارزش مادی ندارد؛ فقط تحفه ای است که اهالی از دست یک سید می گیرند و امیدوارم در زندگی شان برکت داشته باشد.

آقا محمد مهدی امسال به هر دری زد، اسکناس نوگیرش نیامد. می گوید جنگ است و بانک ها حتی در حد چند دانه اسکناس هم نمی دهند. او و خانواده اش امسال تصمیم گرفته اند بسته های شکلات و شیرینی درست کنند و با آن از مهمانان و همسایه ها پذیرایی کنند. روحانی محله فرهنگیان و خانواده اش یک رسم دل نشین دیگر هم در روز عید غدیر دارند و آن این است که به خانواده شهدا و رزمندگان سری می زنند و با آن ها بیداری تازه می کنند.

او می گوید: در محله ما و در جوار مسجد حضرت عباس (ع) خانواده های شهدا و رزمندگان بسیاری زندگی می کنند. معمولاً هر سال بعد از اینکه دید و بازدید اهالی از خانواده ما به پایان می رسد، من و خانواده ام به دیدن خانواده های شهدا و رزمندگان می رویم و از آن ها احوالپرسی می کنیم. خیلی از خانواده های شهدا بی نام و نشان در محله ها زندگی می کنند؛ عید غدیر بهانه خوبی است که از ایشان ها و رشادت های فرزندان شان قدر دانی شود.

اسفند بود. بایچه ها تصمیم گرفتیم مدرسه را بپوشانیم. من اما به بقیه پیشنهاد دادم که همگی به جای پارک و سینما به حرم مطهر برویم و زیارت کنیم. می خواهم بگویم به واسطه سید بودن حتی شیطنتهای بچگی مامثل فرار از مدرسه هم رنگ و بوی دیگری داشت. فقط به خاطر اینکه سید بودیم و بچه ها جور دیگر روی ما حساب می کردند.

او ادامه می دهد: مردم هم نگاه دیگری به بچه سید ها دارند. هر جایی که می رویم، به خاطر لباس روحانیت و عمامه سیاه که من بر سر دارم، دیگران احترام ویژه ای به من می گذارند؛ مثلاً در نماز جماعت همین که وارد مسجد یا نمازخانه ای می شوم، لطف دارند و من را جلو می فرستند.



ریاحی | سید محمد مهدی اسدی طلبه ای است که سی سال سن دارد و ساکن محله فرهنگیان است. خانه او در روز عید غدیر حال و هوای خاصی دارد، همان طور که برای سال ها خانه پدر و پذیرش این طور بود و همچنان این رسم و آیین شیرین در خانواده ادامه دارد.

روز عید غدیر برای خانواده آقا شیخ محمد مهدی با دعای ندبه در ساعت ۶ صبح آغاز می شود و از ساعت ۸ هم منتظر همسایه ها و اقوامی هستند که به دیدنشان می آیند. در آخر شب هم خودش به دیدن خانواده شهدا و رزمندگان سید می رود. با او هم کلام شده ایم تا خاطراتش از روزهای عید غدیر را بر ایمان بازگو کند.

● اول، در خانه من را می زنند

شیخ محمد مهدی اسدی هر سال عید غدیر از ساعت ۸ صبح تا نیمه شب مهمان دارد. آشناهای دور و نزدیک، حتی همسایه هایی که سال های پیش با خانواده او هم محله ای بوده اند، برای دیدنشان می آیند. در بین همسایه ها احترام خاصی دارد. از آنجایی که طلبه است و عمامه سیاه رنگی هم به سر دارد، مردم محله در دید و بازدید های عید غدیر، اول در خانه او را می زنند. شیخ محمد مهدی می گوید: عوامل مختلفی در زندگی هر انسانی هست که مسیر زندگی او را تعیین می کند. برای ما بیش از هر چیز «سید بودن»، زندگی و اهدافمان را مشخص کرده است. ما همیشه باید حرمت پیشوند اسممان را نگه می داشتیم. خاطر هست در دوره دبیرستان، روزهای آخر

زینب رحیمی «به عشق امیرالمؤمنین (ع)» در مستند «مردم مقاوم» رجز خوانی کرد

خط و نشان کشیدن در قاب تلویزیون



پویش معرفی شد. م تهیه کنندگان مستند «مردم مقاوم» که این اجرا را دیده بودند، دعوت کردند که در مستند برایشان اجرا کنیم.

● می دانستی قرار است از صداوسیما

پخش شود؟

خودشان از همان اول گفتند و از این باب هم خوشحال بودم هم خیلی استرس داشتم.

● درباره اجرائیت در این مستند توضیح می دهی.

اجرای من هم زمان بایک نفر دیگر به نام باران امین آبادی بود که باید با هم هماهنگ می شدیم. منتهی چون امکان تمرین حضوری در کنار یکدیگر نداشتیم، در سامانه شاد با هم تمرین می کردیم.

● بیشتر چه کتاب هایی مطالعه می کنی؟

زندگی نامه شهدا را دوست دارم. جدیداً هم به کتاب های روان شناسی و توسعه فردی علاقه مند شده ام. هر کتابی که می خوانم و می بینم مفید است، به دیگران هم پیشنهاد می کنم آن را بخوانند؛ حتی کتاب های خودم را در اختیارشان می گذارم تا آن ها را مطالعه کنند.

● شنیده ایم اهل نقاشی هم هستی؟

از کودکی به نقاشی با مداد رنگی علاقه داشتم. سال گذشته در جشنواره فرهنگی و هنری استانی، فردا، شرکت کردم و مقام سوم را در رشته نقاشی با مداد رنگی به دست آوردم.

● چه هدفی برای آینده داری؟

می خواهم مجریگری را ادامه دهم. در حال گذراندن دوره های خبرنگاری هستم و بسیار علاقه مندم که بتوانم وارد این عرصه شوم.

● اجرائی داشته ای که برایت خاطره انگیز شده باشد؟

یک اجرا در ایام اربعین در یکی از مساجد داشتم که بعد از آن، پرچمی را که به حرم امام حسین (ع) متبرک شده بود، به من هدیه دادند. این خیلی برایم لذت بخش بود و هر سال محرم، آن پرچم را به دیوار خانه نصب می کنم.

● چطور به مستند «مردم مقاوم» دعوت شدی؟

برای پویش «به عشق امیرالمؤمنین (ع)» که از طرف آموزش و پرورش برگزار شد، در گلزار شهدا، شعری خواندم و فیلم آن را برای اداره ارسال کردم و جزو منتخبان



فهیمة شهری | گاهی در اجتماعات به رجز خوانی و اجرای سرود می پردازد. گاهی خودش مجری می شود و برنامه اجرا می کند. زینب رحیمی، دانش آموز کلاس هفتمی محله هاشمیه است که بعد از جنگ دوازده روزه در مستند «مردم مقاوم»، رجز خوانی کرد و اجرایش از شبکه های یک، دو، سه و خراسان رضوی پخش شد. او از حدود یک سال پیش وارد عرصه مجریگری شده است. زینب از دوستان شهید حاجی است و به پیروی از این شهید و به دنبال توصیه های رهبر شهید مان، در زمینه ترویج کتاب خوانی هم فعالیت دارد.

● کدام اجرائیت را بیشتر دوست داری؟

آن هایی که در اجتماعات شبانه است. وقتی حین دکلمه خوانی و رجز خوانی، برق و شمع چشمان مردم و اتحاد آن ها برای ایران را می بینم، کلی انرژی می گیرم.

● اگر اجرا نداشته باشی، باز هم در اجتماعات حاضر می شوی؟

بله. به طور معمول، هفته ای دوسه بار در اجتماعات شرکت می کنم و این را وظیفه خودم می دانم.

● قبل از اجرا جلوی تمرین می کنی؟

چون می خواهم زبان بدنم با گفته هایم هماهنگ باشد، این کار را انجام می دهم.

۹



قول شهردار منطقه ۱۰ به شهردار محل و ساکنان خیابان پیامبر اعظم ۸۳ تحقق یافت

دسترسی بهتر معابر برای اهالی خاتم‌الانبیاء (ص)



ریاحی اسه هفته پیش، حجت مشرفی، از کسبه خیابان پیامبر اعظم ۸۳، با شهردارمحل تماس گرفت و گفت: انتهای این خیابان که مسیر اتصال معابر پیامبر اعظم (ص) ۸۱، ۸۳ و ۸۵ است، بعد از گذشت سال‌ها همچنان خاکی مانده و همین موضوع دسترسی معابر اطراف را مختل کرده است.

روز بعدش به همراه شهردار منطقه ۱۰ به این معبر آمدیم و گزارشش را در شهردارمحل ۳۰ اردیبهشت منتشر کردیم. و حید برجسته نژاد با اشاره به اینکه آسفالت انتهای معبر پیامبر اعظم ۸۳ باید اجرایی شود، قول داد به زودی ماشین آلات زیرسازی در این خیابان مستقر خواهند شد. وعده برجسته نژاد خیلی زود عملی شد و در مدت دو هفته از چاپ گزارش، آسفالت انتهای خیابان پیامبر اعظم ۸۳ انجام شد.

حجت مشرفی بعد از آسفالت این معبر به ما گفت: با تغییر به وجود آمده در این خیابان، هم کسب و کارها رونق پیدا می‌کند و هم دسترسی به معابر فرعی خیابان‌های شهید جنگی، پاسدار و پژوهش راحت‌تر خواهد بود.

به همت معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ و با پیگیری شهردارمحل، بار دیگر صدای کودکان از زمین ورزشی شریعتی ۱۱ شنیده می‌شود

جان‌گرفتن دوباره فضای ورزش



ریاحی ۲۹ بهمن سال گذشته بود که از زمین ورزشی روباز نبش شریعتی ۱۱ گزارشی منتشر کردیم؛ زمینی که حال و روز خوبی نداشت، تیردروازه‌های آن به سرقت رفته بود و پستی و بلندی‌های آسفالتش مانع از بازی کودکان در آن می‌شد.

بعد از تماس اهالی در این زمین ورزشی حاضر شدیم و با سعید میرسعیدی، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰، تماس گرفتیم. او گفت مرمت و بهسازی زمین‌های ورزشی منطقه در دستور کار قرار دارد و بهسازی این زمین هم به زودی انجام می‌شود.

حالا قول میرسعیدی عملی شده است. وقتی هفته پیش، به این زمین ورزشی سر زدیم، دیدیم که تیردروازه‌های جدید در این مجموعه ورزشی نصب شده است و دستی هم به سروکوش آسفالت آن کشیده‌اند.

رضارآمی، یکی از اهالی جوان محله، در این باره گفت: خدا را شکر حالا زمین ورزشی قابل استفاده است. پیش از این، بچه‌ها در بوستان خطی هم جوار زمین ورزشی بازی می‌کردند که این موضوع باعث خسارت‌هایی به چمن پارک شده بود.

با پیگیری‌های شهردارمحل، وعده رئیس اداره حمل و نقل و عمران شهرداری منطقه ۹ عملی شد

معبور فرعی نماز، رنگ آسفالت به خود دید



ریاحی اواسط اسفند سال گذشته، رسول اکبر نژاد که خانه‌اش در نماز ۱/۱ است، با شهردارمحل تماس گرفت و گفت: معابر فرعی نماز ۱/۱ (معبور شهید حسینی مقدم) مدت‌هاست که خاکی مانده و همین موضوع روی کیفیت زندگی اهالی تأثیر منفی گذاشته است.

سری به این معبر زدیم و گزارش آسفالت معابر فرعی نماز ۱/۱ را در شهردارمحل ۱۳ اسفند سال گذشته منتشر کردیم. در آن گزارش، رئیس اداره حمل و نقل و عمران شهرداری منطقه ۹ قول داد که تا پایان بهار سال ۱۴۰۵ پیمانکار آسفالت انتخاب می‌شود و معابر فرعی نماز ۱/۱ از این سروشکل درمی‌آید.

این وعده سیدهادی صالحی درست سه ماه بعد از انتشار گزارش عملی شد و آن تعداد از فرعی‌های معبر شهید حسینی مقدم که زیرسازی آن‌ها انجام شده بود، آسفالت شد.

رسول اکبر نژاد در تماس مجددش با شهردارمحل توضیح داد: بالاخره آسفالت به کوچه ما هم آمد. در معبر نماز ۱/۱ ساخت و سازهای جدید و مدرن به وفور دیده می‌شود و حیف بود که با وجود چنین بناهایی، معابر خاکی باشند.